

خلاصه بحث

علاوه بر مطلق نماز که آیات و روایات بسیاری در مورد آن وارد شده است، در مورد نماز شب نیز به خصوص آیات و روایاتی وارد شده و اهمیت آنرا بیان کرده است.

صلاة در لغت به معنای دعا، و در اصطلاح شرع به معنای عبادت معهودی است که با تکبیر آغاز و با تسلیم به پایان می‌رسد.

اهمیت نماز شب

بحث ما در صلاة و شأن و اهمیت آن بود. آیات و روایاتی را در مورد نماز بیان کردیم. اما آن چیزی که در خاتمه و به عنوان فصل جداگانه ای باید عرض کنیم بحث صلاة اللیل است.

روایتی است که در حقیقت وصیت پیامبر به امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیهما است، که همین روایت و همین مطلب را امام عسکری علیه السلام به ابن بابویه پدر شیخ صدوق بیان کرده است.

ابن بابویه در همین قم دفن است و زیارتش واجب و لازم است، چون ایشان از بزرگان و ارکان شیعه هستند.

تعبیر وصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام این است: «عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ»^۱

بدون شك و تردید ما طلبه ها و روحانیون نیز مخاطب این وصیت هستیم. ما که مدعی هستیم خلیفه رسول خدا هستیم، و با پوشیدن لباس روحانیت که لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله و لباس ائمه علیهم السلام است خودمان را در این مسیر قرار داده ایم، و مردم ما را به همین عنوان می‌شناسند، و دین و شریعت و شیعه به دست و فکر و قلم و بیان همین طایفه تا اینجا حفظ شده است، قطعاً ما نیز مخاطب این کلام هستیم.

الکافی - ط الاسلامیة، الشیخ الكلینی، ج ۸، ص ۱۷۹

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۶/۲۵

صلاة الليل با اینکه واجب نیست، ولی بعد از فريضه، هیچ صلاتی در تقرب الى الله به اندازه صلاة الليل نیست. در شأنش آیات و روایات فراوانی وارد شده و در اهمیتش همین قدر کافی است که خداوند متعال این نافله شب را سکویی برای پرش به عالم روح و ملکوت و رسیدن به مقام محمود قرار داده و فرموده است: (وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً)^۲

و همچنین در سوره مزمل فرموده است: (يَا أَيُّهَا الْمَزْمِلُ * فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلاً * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً * إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلاً * إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْناً وَأَقْوَمُ قِيلاً)^۳

خواندن نماز شب، و قرائت قرآن مجید در هنگام سحر، یک عهدي است که هر طلبه و هر فاضلی باید بین خود و خدای خودش داشته باشد، تا بصیرت پیدا کند و حقایق اشیاء را آنگونه که هستند ببیند و بتواند در انجام وظایف خودش موفق باشد. واقعا بسیار بسیار بد و تأسف بار است که طالب علم و فاضل مدعی خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله این لباس را بپوشد و این سلک را بپیماید و این بار عظیم بزرگ رسالت را به دوش بکشد اما نماز شب را اصلاً نتواند بخواند و یا هر چند شب یکبار بخواند، و وای به حال کسی که حتی نماز صبحش را هم در اول وقتش نخواند!

معنای صلاة

همه اهل لغت گفته اند که صلاة در لغت به معنای دعاست.

ابن فارس در معجم مقاییس اللغة گفته است: «الصاد واللام والحرف المعتل أصلان ... و أما الثاني: فالصلاة و هي الدعاء».^۴ صلاة دو معنا دارد که یکی به معنای پختن و داغ گذاشتن است که ارتباطی با بحث ما ندارد، و معنای دوم دعا کردن است. ازهری در تهذیب اللغة روایتی نبوی را نقل کرده که اگر کسی انسان را دعوت کرد، انسان باید دعوت او را اجابت نماید، و اگر روزه نبود از طعام بخورد، و اگر روزه بود و نمی توانست روزه را بشکند او را دعا کند.

^۲سوره اسراء، آیه ۷۹

^۳سوره مزمل، آیه ۱

^۴معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۳، ص ۳۰۰

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۶/۲۵

تعبیر روایتی که نقل کرده است این است: «إذا دعى أحدكم إلى طعام فليجب، فإن كان مفطراً فليطعم و إن كان صائماً فليُصَلِّ»

سپس از هری از ابی عبید نقل کرده که مراد از «فليُصَلِّ» در این روایت نبوی، دعا کردن است.

عبارت تهذیب اللغة این است: «قال أبو عبید: قوله: «فليُصَلِّ» يعني فليدعُ لهم بالبركة والخير، وكلُّ داعٍ فهو مصلٌّ»^۵.

صاحب جواهر نیز کلام جامعی دارد و همین معنای لغوی را بیان کرده و فرموده است:

«و كيف كان فالمشهور في كتب الفقه أن الصلاة لغة الدعاء ... بل قد يظهر من المحكي عن المحقق الثاني نسبتة إلى الجميع أو الأكثر، و من كثرة استعمال لفظ الصلاة في ذلك على وجه يبعد أن يكون مجازاً ... لكن روى الصدوق في المحكي عن معاني الأخبار مسنداً إلى أبي حمزة قال: «سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن قول الله عز و جل «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ» إلى آخره فقال: الصلاة من الله عز و جل رحمة، و من الملائكة تزكية، و من الناس دعاء ...»^۶

بنابراین معنای صلاة در لغت، همان دعاست، و ثمره این بحث هم جریان اصالة الحقيقة است که بعداً توضیح خواهیم داد.

اما معنای شرعی و اصطلاحی صلاة این است که نماز عبادتی مخصوص و معهود است که با تکبیرة الاحرام آغاز شده و با سلام به پایان می رسد.

صاحب جواهر نیز بحث مفصلی دارد و در پایان، همین مطلب را بیان کرده است.

کلام ایشان این است:

«و اما شرعاً فقد ذكروا لها تعريفات متعددة لا فائدة في التعرض لها، و لقد أجاد في المدارك حيث قال: «هي أشهر من أن يتوقف معناها على التعريف اللفظي، و هو كذلك، على أنه لا يكاد يسلم شيء منها عن نقض في طرده أو عكسه أو اشتماله على ما يخرج عن قياس التعاريف، بل لعل ذلك كالتعسر باعتبار اختلاف أحوالها بالنسبة للمختار و المضطر و الصحيح و السقيم، فتارة تكون أقوالاً محضة، و أخرى أفعالا كذلك، و أخرى تجمعهما، و لكل من الأحوال الثلاثة أحوال أيضاً، و إن أبيت إلا

^۵ تهذیب اللغة، الأزهری، محمد بن أحمد، ج ۱۲، ص ۱۶۵.

^۶ جواهر الکلام، النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، ج ۷، ص ۶۰۵.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۶/۲۵

التعريف فالأولى تعريفها بأنها العبادة التي اعتبر الشارع في افتتاحها التكبير أو بدله، و اختتامها التسليم أو بدله، و ان كنت لا أضمن عدم ورود شيء عليه، و على كل حال فهي بهذا المعنى أمر شرعي لا مدخلية للغة فيه، و أنى و أهل اللغة و هذا المعنى، إنما البحث في أنها حقيقة شرعية أو مجاز، و قد فرغنا من ذلك في الأصول، و ذكرنا أن الحق الأول»^۷.

ایشان فرموده که تعاریف اصطلاحی زیادی برای نماز گفته شده ولی همه آنها مورد نقد و نقض هستند، و به تعبیر صاحب مدارک شاید اصلاً نتوان نماز را تعریف کرد، چون باید تعریفی ذکر بشود که همه نمازها را شامل بشود و حتی بر نماز غرقی که در حال غرق شدن است و با اشاره و مثلاً با یک پلک زدن می خواهد نماز بخواند نیز صادق باشد.

سپس خود صاحب مدارک می گوید شاید بتوان نماز را اینگونه تعریف کرد که عبادتی است که در ابتدای آن تکبیر یا بدل آن، و در پایانش سلام یا بدل آن وجود دارد.

مراد از بدل، همان اشاره و امثال آن از جانب مضطر و غرقى و امثال آنهاست.

سپس صاحب جواهر بحث حقیقت شرعیه و مجاز را پیش می کشد، و می گوید که در اصول مطرح کردیم و قائل به حقیقت شرعیه شدیم.

دلیل اینکه صلاة حقیقت شرعیه است، این است که لفظ صلاة در صدر اسلام، کثرت استعمال در همین عبادت معهوده داشت، چون عبادتی بود که هر روز چند مرتبه انجام میشد و در تعبیرات زیاد تکرار میشد و همین سبب شد که حقیقت شرعیه باشد.

نماز، مانند حج یا روزه یا زکات نیست که سالی یکبار انجام بشود، بلکه هر روز چند مرتبه تکرار می شود، به همین دلیل است که این لفظ در استعمالات زیاد تکرار میشد و همین سبب شد که استعمالش مجازی نباشد، بلکه در مدت کوتاهی در صدر اسلام، نقل به معنای جدید صورت بگیرد و به صورت حقیقی استعمال شود.

جواهر الکلام، النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، ج ۷، ص ۷۸

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۶/۲۵

ثمره بحث در جایی روشن می شود که لفظ صلاة در آیه یا روایت یا عبارتی بکار رفته باشد و ما ندانیم که به معنای لغوی است یا به معنای عبادت معهوده است، و گرنه اگر قرینه داشتیم که مراد از صلاة در فلان آیه یا روایت مثلاً دعاست، یا قرینه داشتیم که عبادت معهوده است، به همان اخذ می کنیم، ولی اگر قرینه ای نداشتیم بحث پیش می آید که چه کنیم.

به نظر ما اگر قرینه ای نداشتیم باید قائل به تفصیل بشویم به این نحو که اگر لفظ صلاة در عبارت شرعی جاهلیت قبل از اسلام و اوایل زمان اسلام و یا در عبارات افراد بی دین ذکر شد، به معنای دعاست، و این به دلیل اصالة الحقيقة است، چون هنوز نقل به معنای عبادت، در چنین عباراتی معلوم نیست، ولی اگر در قرآن و روایات و عبارات علما و مسلمین بود، اصل این است که حمل بر معنای حقیقت شرعیه شود، و دلیل بر این هم اصالة الحقيقة است.

سؤال: در جایی که در اشعار عرب جاهلی می خواهیم صلاة را به معنای دعا بگیریم، چرا به اصالت عدم نقل تمسک نمی کنیم؟

جواب: قبلاً بیان شد که اصالت عدم نقل مانند سایر اصول لفظیه به همان اصالة الحقيقة بر می گردد.

کفر تارک الصلاة

در روایات فراوانی آمده است که تارک الصلاة کافر است. شایسته است که برخی از این روایات را نقل کنیم و معنای کفر در این روایات را شرح بدهیم.

۱- صحیحہ عبدالعظیم حسنی

عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام و ایشان از امام کاظم علیه السلام و ایشان از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۶/۲۵

«وَتَرْكُ الصَّلَاةِ مُتَعَمِّدًا أَوْ شَيْئًا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ».^۸

این حدیث در مورد گناهان کبیره است، و یکی از این گناهان کبیره، ترک نماز به صورت عمدی است.

البته در این روایت تعبیر کفر نیامده و تعبیر «برئ» آمده است، ولی همین تعبیر هم به معنای کفر است.

۲- موثقہ عبید بن زرارہ

عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ تَرَكَ الْعَمَلَ الَّذِي أَقَرَّ بِهِ. قُلْتُ: فَمَا مَوْضِعُ تَرْكِ الْعَمَلِ حَتَّى يَدْعَهُ أَجْمَعَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْهُ الَّذِي يَدْعُ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا لَا مِنْ سُكْرٍ وَلَا مِنْ عِلَّةٍ».^۹

راوی از حضرت در مورد این آیه شریفه پرسید و حضرت فرمودند که مراد از این آیه کسی است که آنچه را که قبلاً قبول کرده و اقرار کرده است را انکار کند.

بنابراین این فقره از کلام حضرت در مورد انکار است، مثل انکار ضروری دین که موجب کفر است.

سپس راوی می پرسد که اگر کسی انکار نکند ولی عملی را به صورت کلی کنار بگذارد و ترک کند چه حکمی دارد؟

حضرت می فرمایند که اگر نماز را بدون مستی و بدون علتی کنار بگذارد، این نیز از مصادیق همان کفر بالایمان است.

مراد از علت و عذر در اینجا عذر شرعی نیست، بلکه هر چیزی که عرفاً عذر به حساب بیاید، مثلاً کسی آنقدر خسته است و کسالت دارد که حال ندارد از روی زمین بلند بشود و به همین دلیل نماز را ترک می کند، چنین حالتی را ترک تعمدی نمی گویند. هرچند چنین چیزی عذر شرعی نیست، ولی به هر حال در عرف چنین موردی را ترک عمدی صلاة به حساب نمی آورند.

الکافی - ط الاسلامیة، الشیخ الكلینی، ج ۲، ص ۸۲۸۷

الکافی - ط الاسلامیة، الشیخ الكلینی، ج ۲، ص ۹۳۸۷

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۶/۲۵

راوی در این روایت، ترک عمل به صورت همیشگی را پرسیده بود، ولی حضرت ترک کردن را به صورت مطلق بیان فرموده اند که شامل یکبار ترک کردن نیز می شود و در چنین مواردی قول حضرت حجت است و مورد سوال نمی تواند جواب را تخصیص بزند.

این روایت هم صریح در کفر تارک صلاة نیست، ولی ظهور در این معنا دارد.

۳- صحیحہ عبید بن زرارہ

عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْكَبَائِرِ فَقَالَ هُنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبْعُ الْكُفْرِ بِاللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ ... فَأَكْلُ الدَّرْهِمِ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا أَكْبَرُ أَمْ تَرْكُ الصَّلَاةِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَرْكُ الصَّلَاةِ. قُلْتُ: فَمَا عَدَدَتْ تَرْكُ الصَّلَاةِ فِي الْكَبَائِرِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّ شَيْءٍ أَوَّلُ مَا قُلْتُ لَكَ؟ قُلْتُ: الْكُفْرُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنْ تَارَكَ الصَّلَاةَ كَافِرٌ يَغْنِي مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ»^{۱۰}

حضرت در این روایت کبائر را شمردند ولی ترک نماز را از کبائر بیان نکردند.

راوی از حضرت پرسید که آیا خوردن یک درهم از مال یتیم بزرگتر است یا ترک نماز؟

حضرت فرمودند: ترک نماز.

راوی پرسید: پس چرا اکل مال یتیم را از کبائر شمردید ولی ترک نماز را از کبائر ندانستید.

حضرت فرمودند که مگر کفر را به عنوان اولین کبیره نشمرم؟ ترک نماز هم مصداق کفر است. بنابراین ترک نماز نیز از کبائر است.

۴- صحیحہ برید بن معاویہ

عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: «مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَ بَيْنَ أَنْ يَكْفُرَ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ الْفَرِيضَةِ مُتَعَمِّدًا أَوْ يَتَهَاوَنَ بِهَا فَلَا يُصَلِّيَهَا»^{۱۱}

^{۱۰} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۱، ص ۲۵۴، أبواب جهاد النفس، باب ۴۶، ح ۴، ط الإسلامية. ۱۰

^{۱۱} وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۹، أبواب اعداد الفرائض، باب ۱۱، ح ۶، ط الإسلامية. ۱۱

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۶/۲۵

بین اسلام و کفر یک فاصله وجود دارد و آن هم ترک عمدی نماز فریضه است که اگر مسلمان چنین کاری کند کافر می شود.

۵- صحیحہ عبد الله بن میمون

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَا بَيْنَ الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ».^{۱۲}

این روایت نیز مرز بین کفر و اسلام را ترک نماز می داند که اگر مسلمان نماز را ترک کند کافر می شود.

۶- روایت قدّاح

عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَدَعْ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَإِنَّ مَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئْتُ مِنْهُ مِلَّةُ الْإِسْلَامِ».^{۱۳}

مراد از قدّاح در این روایت، عبدالله بن میمون است که ثقة است، ولی سهل بن زیاد در سند واقع شده و به همین دلیل این روایت ضعیف است و به همین جهت از این روایت تعبیر به «روایت» کرده ایم.

دأب همیشگی ما در کتاب هایمان این است که اگر روایتی ضعیف باشد تعبیر به «خبر» یا «روایت» می کنیم.

۷- روایت عوالی اللثالی

«مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ»^{۱۴}

وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۹، أبواب اعداد الفرائض، باب ۱۱، ح ۷، ط الإسلامية. ۱۲

وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۲۹، أبواب اعداد الفرائض، باب ۱۱، ح ۵، ط الإسلامية. ۱۳

عوالی اللثالی، ابن أبي جمهور، ج ۲، ص ۲۲۴. ۱۴

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۶/۲۵

تعبیر «من ترك الصلاة متعمدا فقد كفر» فقط در این روایت آمده است که سند ندارد، ولی همین مضمون با تعابیر دیگر در روایاتی که ذکر کردیم آمده بود، و اگر کسی فحص کند می تواند موارد مشابه دیگری هم پیدا کند که همین تعبیر و همین مضمون در آنها آمده است.

بنابراین آنچه در این روایات بیان شد این بود که اگر کسی نماز را ترك نماید کافر شده است.

حالا سوال پیش می آید که معنای این كفر چیست؟

آیا واقعا اگر کسی یکبار مثلا نماز را عمدا ترك نماید کافر و مرتد شده و از دین خارج می شود؟ یا این روایات معنای دیگری دارد؟

صاحب حدائق در اینجا زیباترین بیان را دارد و این مطلب را به خوبی مطرح کرده و توضیح داده است.

کتاب حدائق یکی از بهترین کتاب های فقهی است و اگر کسی این کتاب را مطالعه نکند فقهش ناقص خواهد بود.

برخی ها می گویند که ایشان اخباری بوده، ولی این حرف صحیح نیست. چون ایشان از اخباری های محض نیست، بلکه چیزی بین اخباری و اصولی است، و از کسانی است که به بهترین نحو روایات را احصاء کرده و خوب توانسته استدلال کند و فقه او مبتنی بر روایات اهل بیت علیهم السلام است و کسانی مثل صاحب جواهر نیز در این جهت متأثر از ایشان هستند.